استفاده توثیق علی بن حنظله با تعبیر «انک رجل ورع» در کلام مرحوم خوئی

بعد هم برای اینکه این بحث کامل شود سه نقل را ارسال کرده‌اند. البته غیر از ایشان است. در فدکیه ببینید. از «موسوعة الامام الخوئی»، از «تنقیح مبانی العروة» مرحوم تبریزی، یکی هم از «سند العروة الوثقی» است که ظاهراً متأخر از آن دو تا است. عرض کنم که کار مرحوم خوئی خیلی جالب است. درست نقطه مقابل آن چه که من عرض کرده‌ام است. ایشان می‌گویند رجالیین علی بن حنظله را توثیق نکرده‌اند. حتی عمر بن حنظله که بردار ایشان است، روایتش به قدری معروف است، ولی درعین‌حال می‌گویند مقبوله. یعنی ما کاری به خودش نداریم، بلکه مقبوله. به‌خاطر اینکه این دو بردار توثیق رجالی ندارند. آقای خوئی اول فرموده‌اند من جلوتر‌ها روایت علی بن حنظله را ضعیف می‌دانستم، بعد می‌گویند حتی به این روایت برخورد کردم.

> **و نحن و إن ناقشنا فيما سبق في سند هذه الرواية، بل حكمنا بضعفها من جهة عدم ثبوت وثاقة علي بن حنظلة، و لا أخيه عمر في كتب الرجال، و إن تلقّى الأصحاب رواياتِ الثاني بالقبول و أسموها مقبولة عمر بن حنظلة. لكن الظاهر وثاقة الرجل علي بن حنظلة فإن ما تقدم من التضعيف كان مبنياً على الغفلة عما ورد في شأنه من رواية صحيحة تدل على وثاقته بل ما فوقها، و هي ما رواه في بصائر الدرجات بسند صحيح عن عبد الأعلى بن أعين قال: «دخلت أنا و علي بن حنظلة على الصادق (عليه السلام) فسأله علي ابن حنظلة فأجابه فقال: فإن كان كذا و كذا فأجابه فيها حتى أجابه بأربعة وجوه، فالتفت إليّ علي بن حنظلة قال: يا أبا محمد قد أحكمناه فسمع الصادق (عليه السلام) فقال: لا تقل هكذا يا أبا الحسن فإنّك رجل ورع، إنّ من الأشياء أشياء ضيّقة...» إلخ، فإن أبا الحسن كنية علي بن حنظلة و قد وصفه الإمام بالورع الذي هو فوق العدالة فضلاً عن الوثاقة. فلا ينبغي التشكيك في وثاقه الرجل.**
>
> **[1]**

«و نحن و إن ناقشنا فيما سبق في سند هذه الرواية، بل حكمنا بضعفها من جهة عدم ثبوت وثاقة علي بن حنظلة، و لا أخيه عمر في كتب الرجال، و إن تلقّى الأصحاب رواياتِ الثاني بالقبول و أسموها مقبولة عمر بن حنظلة. لكن»؛ می‌گویند این روایتی که ما در جلسه قبل بحث کردیم سبب شد که نظر من عوض شود، گفتم علی بن حنظله موثق که

هیچ، بلکه فوق الثقة است. چرا؟ به‌خاطر همین روایت.

«لكن الظاهر وثاقة الرجل علي بن حنظلة فإن ما تقدم من التضعيف كان مبنيا ًعلى الغفلة عما ٌ ورد في شأنه من رواية صحيحة تدل على وثاقته بل ما فوقها»؛ چرا؟ چون حضرت نفرمودند تو موثق هستی، بلکه گفتند ورع هستی. ورع خیلی بالاتر از وثاقت و راست گویی است. یعنی حتی تحرز از نزدیک شدن داشته است. ورع، خائف از این است که به حرام نزدیک شود.

«و هي ما رواه في بصائر الدرجات بسند صحيح عن عبد الأعلى بن أعين قال: «دخلت أنا و علي بن حنظلة على الصادق (عليه السلام) فسأله علي ابن حنظلة فأجابه فقال: فإن كان كذا و كذا فأجابه فيها حتى أجابه بأربعة وجوه، فالتفت إليّعلي بن حنظلة قال: يا أبا محمد قد أحكمناه»؛ اباامحمد، عبد الأعلی بن أعین است. به من اشاره کرد و گفت ای اباامحمد قداحکمناه.

«فسمع الصادق (عليه السلام) فقال: لا تقل هكذا يا أبا الحسن فإنّك رجل ورع، إن من الأشياء أشياء ضيّقة...»؛ ایشان دیگر عبارات را نیاوردهاند. بعد فرمودهاند: **«فإن أبا الحسن كنية علي بن حنظلة»؛** که حضرت به او خطاب کردند. **«و قد وصفه الإمام بالورع الذي هو فوق العدالة فضلا ًعن الوثاقة»؛** وثاقت دون العداله است، عدالت هم دون الورع است. **«فلا ينبغي التشكيك في وثاقه الرجل»**؛ این فرمایش مرحوم آقای خوئی در این روایت است.

---

[1] موسوعة الامام الخوئی، ج ۱۴، ص ۴۷۹-۴۸۰

بازبینی #1
ایجاد شده 19 آوریل 2026 11:09:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 آوریل 2026 11:11:39 توسط ... .